

خلاصه کتاب ۶ کلاه تفکر نوشته ادوارد دبونو

اگر حالت یک متفکر را بگیرید و حرکات او را انجام دهید تصمیم بگیرید که فکر کنید و این موضوع را برای خود و اطرافیان بیان کنید، مغز شما به سرعت از نقشی که بازی می کنید پیروی خواهد کرد. اگر نقش یک متفکر را بازی کنید متوجه می شوید که واقعا دارید فکر می کنید. چون مغز نقش های مختلفی را که می توانید در این نمایش بازی کنید به شما نشان خواهد داد.

تحصیل کرده ها معمولا آنقدر مشغول آموختن تفکرات دیگران می شوند که خودشان وقت فکر کردن هم ندارند.

فکر کردن عذری برای عمل نکردن نیست بلکه راهی است برای اینکه بهتر عمل کنیم.

شاید لازم باشد که یک متفکر جدی ۵ دقیقه در روز را به طور آگاهانه از کلاه تفکر استفاده کند.

همه می توانند بدون ولی یک دونه حرفه ای با آگاهی می دود و برای این کار آموزش می بیند. برای فکر کردن هم باید آموزش دید.

تفکر باید در جهت ترسیم یک نقشه راه شکل بگیرد. تفکر نباید واکنشی و آنی شکل بگیرد. بحث و مجادله تفکر حقیقی را دچار نقصان می کند زیرا باعث حذف تفکرات زاینده و خلاق می شود. تفکر انتقادی تنها یکی از جنبه های تفکر است.

« یک متفکر خوب بودن» باید جزو لیست آرزوهای هر انسان فرهیخته ای باشد.

مردم معمولاً در دو مورد خود را بی رقیب می دانند: خوش فکر بودن و بی رقیب بودن.

آنچه اهمیت دارد جا افتادن این ایده است که مهارت تفکر قابل گسترش است.

متفکر بودن به معنای اشتباه نکردن نیست. در واقع کسی که هیچ وقت اشتباه نمی کند به احتمال قوی فکر ضعیفی دارد. متفکر بودن یعنی اینکه پیوسته بخواهیم یک متفکر باشیم. بنابراین خواستن اولین قدم است.

اگر به صورت آگاهانه دست به عملی بزنیم و ادای کاری را درآوریم. در سطح فیزیولوژی بدن ما تغییراتی اتفاق می افتد. اگر ادای خندیدن را در بیاوریم، بدن ما از این حرکت پیروی می کند. در واقع کمی خوشحال تر خواهیم بود. در خصوص فکر کردن نیز همین طور است اگر ادای فکر کردن را در بیاوریم.

بازیگران معمولاً در زندگی روزمره افراد خجولی هستند ولی نقش به آنان آزادی می دهد. با ایفای نقش به راحتی از « من » و شخصیت واقعی خود حفاظت می کنیم و آزادانه آن نقش را نیز بازی می کنیم. ایفای نقش یک متفکر قدمی مثبت به سوی متفکر شدن است.

مغز ما به گونه ای طراحی شده است که کاملاً غیر خلاق باشد. طراحی مغز به گونه ای است که الگوهای مشخصی را شکل داده و برای مقابله با موقعیت هایی که پیش می آیند از این الگوهای ثابت استفاده می کند. سیستم های خود تنظیم یک عیب بزرگ دارند: آن ها تاریخچه وقایع را حفظ می کنند و اسیر تجربیات خود می شوند.

احساس یکی از بخش های اساس تفکر ماست نه بخشی زاید از آن.

نخستین مانع در تفکر عملکرد دفاعی من است. شخصیت ما اجازه نمی دهد خیلی از مواقع از سبک های مختلف تفکر استفاده نماییم. کاربرد شش کلاه تفکر در جایگاه نقش بازی کردن از شخصیت ما محافظت می کند و اجازه این کار را به ما می دهد که از قالب شخصیت خود بیرون بیاییم و جور دیگری به تفکر پردازیم

فواید دیگر شش کلاه تفکر:

جهت دادن به توجه

راحت بودن کاربرد

دارا بودن قاعده و بازی که یکی از قدرتمند ترین ابزار یادگیری مخصوصاً در کودکان است.

کلاه سفید

به تفاسیر کاری نداشته باشید. فقط واقعیت ها و ارقام

بیشتر چیزهایی که واقعیت پنداشته می شوند تنها باور شخصی افراد هستند.

واقعیت نباید در سطحی بالاتر از آنچه هست مطرح شود.

فکر کردن با کلاه سفید مسیری است که باید برای پیشرفت در آن مرتباً تلاش کنیم.

هنگام استفاده از کلاه سفید متفکر باید مثل کامپیوتر باشد.

کلاه قرمز

نیازی به قضاوت و استدلال نیست.

حس های اولیه و عواطف و احساسات و الهامات با این کلاه مطرح می شود.

حس اولیه ما نسبت به یک چیز مهم است.

کلاه قرمز به ما این امکان را می دهد که صریح و بی پرده احساساتمان را بیان کنیم بدون اینکه به کسی بر بخورد.

کلاه سیاه

در کلاه سیاه دلایل منطقی مربوط به دیدگاه منفی حتما باید قید شوند. در تفکر با کلاه سیاه دلایل باید منطقی و صادقانه باشند اما لزوما نباید درست باشند.

کلاه سیاه با تمرکز بر جنبه های منفی عملا منفی گرایی را محدود به استفاده از کلاه سیاه می کند.

تفکر منفی جذاب است زیرا نتایج آن را به سرعت می توان مشاهده کرد. اصولا خراب کردن از ساختن آسان تر و لذت بخش تر است. نقد کردن احساس برتری می دهد.

استفاده از کلاه زرد مقدم بر کلاه سیاه است زیرا وقتی بر جنبه های منفی متمرکز می شویم خیلی سخت میتوانیم به جنبه های مثبت فکر کنیم.

به هنگام برخورد با نظرات منفی همواره قبل از کلاه سیاه از کلاه زرد استفاده کنید.

کلاه زرد

در کلاه زرد تعبیری مثبت از وقایع و اتفاقات را انتخاب می کنیم.

ارزش ها و سودمندی های یک ایده همیشه کاملا آشکار نیستند

البته خوش بینی افراطی غالبا منجر به شکست می شود.

در کلاه زرد آماده جست و جو برای فواید احتمالی یک طرح می شویم

در کلاه زرد از گمانه زنی و تصورات مثبت استفاده می کنیم.

کلاه سبز

اگر از دیگران بخواهیم خلاق باشند سخت تر از آن است که از آن ها بخواهیم از کلاه سبز استفاده کنند.

مهم نیست که ایده خلاقانه ای مطرح شود. مهم این است که تلاش برای ارایه ایده خلاقانه انجام شده است. رفته رفته در استفاده از کلاه سبز متبحر تر می شویم.

در کلاه سبز حرکت کاملاً جایگزین قضاوت می شوند.

کسی که از کلاه سبز استفاده می کند می تواند هر نظر عجیب و غریبی که می خواهد مطرح کند.

از روش های تفکر خلاقانه در یک مساله استفاده از ترفند معکوس کردن و استفاده از لیستی از کلمات بی ربط و ارتباط آن با مساله است.

آگاهی نسبت به این که ممکن است راه های دیگری هم باشد و نیز جست و جوی این راه ها بخشی اساسی از تفکر خلاق است.

در تفکر خلاق شاید علاوه بر دادن ایده های جدید، می توان چارچوب و بنیان طرح ایده را هم تغییر داد و به مساله جور دیگری نگاه کرد.

روحیه خلاق یعنی اینکه حتی اگر مشکلی هم وجود ندارد به طرح مسائل برای بهتر کردن و راه حل های بهتر استفاده کنیم.

یکی از جنبه های تفکر خلاق ارایه طرح به گونه ای است که مورد استقبال مردم قرار بگیرد.

بعد از کلاه سبز باید طرح را با کلاه زرد مورد ارزیابی قرار داد و نقاط مثبت دیگر آن را کشف کرد و در انتها نیز باید طرح را در معرض داوری احساسات و کلاه قرمز قرار داد. طرحی قابل قبول است که در انسان ایجاد شور و شوق کند.

خلاصه تفکر خلاق این است که دنیا را به جای بهتری برای زندگی تبدیل کنیم

کلاه آبی

کلاه نظارت بر تفکر است.

این کلاه برنامه استفاده از کلاه ها را تنظیم می کند.

این کلاه شبیه آهنگ ساز و رهبر ارکستر می ماند که سازها را تنظیم می کند.

این کلاه نحوه اجرای برنامه تفکر را تنظیم و بر روند تفکر نظارت می نماید و در صورت خروج از روند مورد نظر آن را اعلام می نماید.

در تفکر شخصی باید از کلاه آبی بیشتر استفاده شود زیرا احتمال انحراف آن بیشتر است.

کلاه آبی کارگردان صحنه تفکر ماست.

ساده ترین راه ایجاد تمرکز بر تفکر « طرح سوال » است.

کلاه آبی موظف است هر از گاهی خلاصه دستاوردها را بیان کند.

این کلاه به خود تفکر فکر می کند و آن را تنظیم و سازماندهی می کند.

مسئول جمع بندی و نتیجه گیری است.

نتیجه گیری

پیچیدگی بزرگترین دشمن تفکر است و به سردرگمی می انجامد.

روش شش کلاه تفکر این امکان را می دهد که بدون آزردهی دیگران نظرات خود را صریحا مطرح کنیم.

نتیجه دیگر شش کلاه امکان تغییر شیوه تفکر هنگام انحراف از هدف است.

